

هرمنوتیک به مثابه هم‌زبانی

● علی پیرحیاتی

دکتری زبان‌شناسی دانشگاه تهران / pirhayatia@yahoo.com

چکیده

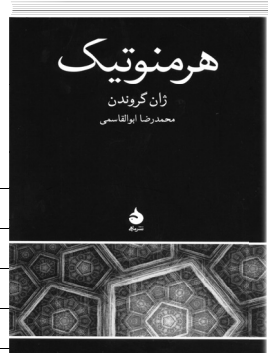
کتاب هرمنوتیک اثر ژان گروندن می‌تواند شناخت مختصر و مناسبی درباره تاریخ بحث‌های هرمنوتیکی برای خواننده پدید آورد، زیرا هرمنوتیک را همچون یک سنت معرفی می‌کند و زوایای مختلف آن را در فلسفه معاصر نشان می‌دهد. در عین حال تصورات رایج نادرست درباره هرمنوتیک را هم می‌زداید. در مقاله حاضر ابتدا به محتوای کلی کتاب می‌پردازیم. سپس نکته‌هایی را در باب ترجمه فارسی برمی‌شماریم.

کلیدواژه

هرمنوتیک، گادامر، هایدگر، نسبیت‌گرایی، دفاع از سنت.

به نظر می‌رسد بحث هرمنوتیک در ایران، نقطه آغاز مناسبی نداشته‌است. از یک‌سو، هرمنوتیک معمولاً یادآور رویارویی فقیهان و روشنفکران دینی است که چندان ارتباطی هم به سنت هرمنوتیک فلسفی نداشت و به دلیل شرایط خاص کشور ما، به مسئله‌ای سیاسی تبدیل شد. از سوی دیگر، هرمنوتیک متضمن برداشت نسبی‌انگارانه و نیهیلیستی و پست‌مدرنیستی از حقیقت است. البته هیچ‌یک از این دو برداشت حاصل مواجهه‌ای درخور با هرمنوتیک نبود. در این بحبوحه، کتاب‌هایی که با نگاه اصیل فلسفی، به خود هرمنوتیک می‌پردازند، مغفول مانده‌اند که کتاب گروندن یکی از همین کتاب‌هاست.

گروندن مشخصاً در سنت گادامری می‌اندیشد و البته یک‌چند هم شاگرد گادامر بوده‌است. او چندبار در کتاب صریحاً جانب گادامر را می‌گیرد (خصوصاً در برابر دریدا (ص ۱۰۱ و ۱۰۳)) و اساساً کتاب هم به‌گونه‌ای نوشته شده‌است که گویی



■ گروندن، ژان. (۱۳۹۵). هرمنوتیک، ترجمه
محمد رضا ابوالقاسمی، تهران، نشر ماهی، چ ۲، ۱۳۴
ص، ۷۵۰۰ تومان.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۰۹-۱۱۱-۹

فصلنامه نقد کتاب

کلاس فلسفه شرق

سال چهارم، شماره ۱۳-۱۴
بهار و تابستان ۱۳۹۶

۲۴۰

شلايرماخر و ديلتای و هايديگر مقدمه‌ای بر گادامر هستند و ريكور و دريدا و رورتی و واتيمو مؤخره‌ای بر او. به‌تعبير ديگر، كتاب هرمنوتيك خود يك روايت است و گادامر نقطهٔ اوج آن است. گروندن به‌پيروي از سنت زندگي‌نامه‌نويسی ديلتای، زندگي‌نامهٔ فكري گادامر را هم به رشتهٔ تحرير درآورده‌است (Grondin, 2003). البته طولانی‌ترين فصل كتاب هم به گادامر اختصاص دارد و گروندن گاهی با عنوان «استاد هرمنوتيك» از او نام می‌برد.

گروندن به‌تأسی از اندیشهٔ هايديگر و گادامر، بر «هرمنوتيك اعتماد» و دفاع از سنت تأکید دارد و با «پيش‌داوری عليه پيش‌داوری» به‌مقابله برمی‌خيزد. او می‌گويد: «... ناپختگی است اگر به‌قول فرانسوی‌ها پيش‌داوری‌های موجه و پرباری را که از طريق سنت به دست ما رسیده یکسره طرد کنیم» (گروندن، ۱۳۹۵: ۶۰). سپس در شرح نظرهای گادامر اظهار می‌دارد: «... فقط می‌توانیم سنتی را از طريق سنتی ديگر به پرسش بگيريم...» (همان: ۷۷). این تأکيدها نشان می‌دهد که تفکر هايديگر و گادامر بسیار پيش از آن که ما را به سوی نسبیت‌گرایی بکشاند، می‌تواند امکان دفاع بنيادین از سنت خودمان را فراهم کند؛ یکی با نقد تاريخ تفکر غرب و دیگری با تأکید بر لزوم گفت‌وگو با سنت. این نکته خصوصاً برای پژوهش‌گران فلسفه در ایران اهمیت دارد، زیرا به‌نظر می‌رسد مهم‌ترین وظیفهٔ آن‌ها، تلاش برای نقد فلسفهٔ غرب با استفاده از امکانات سنت اسلامی - ایرانی و درهمین‌حال، نقد این سنت با تکیه بر فلسفه‌های ديگر است.

از طرف ديگر، درک هرمنوتيك بدین شیوه، می‌تواند در پاگرفتن سنت گفت‌وگو نقش مهمی داشته باشد. گادامر خاطر نشان می‌کند که «نفس هرمنوتيك همانا اذعان به این است که شاید حق با دیگری باشد» (همان: ۱۰۸). از نظر گادامر، ديالوگ به‌معنای تلاش برای برنده‌شدن و مغلوب‌کردن دیگری یا درک سوژکتیو از دیگری نیست، بلکه در ديالوگ، هر دو طرف خود را

در مسیر رسیدن به توافق درباره خود موضوع قرار می‌دهند (Barthold, 2012). گادامر می‌گوید «با هرمنوتیک، من این توان‌مندی را درمی‌یابم که به دیگری چنان گوش فرادهم که گویی حق با اوست» (Grondin, 2003: 250).

گروندن چندین بار در فصل‌های مختلف بر خصلت حقیقت‌جویی هرمنوتیک و روی‌گردانی از نسبیت‌گرایی و سوژکتیویسم تأکید می‌کند. جالب این‌جاست که گروندن با ساده‌ترین نقدها به مصاف نسبیت‌گرایی می‌رود، مثلاً «البته اگر این نظر درست باشد لاجرم به تناقض گویی می‌انجامد» (گروندن، ۱۳۹۵: ۱۱۸) یا «این‌که پاریس (و نه ماریسی) پایتخت فرانسه است، ...، یک واقعیت است و نه یک تفسیر» (همان: ۱۲۲) یا «حال‌که هر نظریه‌ای به نوبه خود حقیقی است [چرا باید بپذیریم که نظریه پست‌مدرن حقیقی‌تر از سایر نظریات است؟]» (همان: ۱۲۵). این نقدها نشان می‌دهد که با استفاده از خود سنت هرمنوتیک هم می‌توان با نسبیت‌گرایی مقابله کرد و این مسئله اهمیت آن را در شرایط فرهنگی ما دوچندان می‌کند.

نکته دیگر، تلاش گادامر در ارائه الگویی برای علوم انسانی است که با توجه به بحث اسلامی‌سازی و بومی‌سازی علوم انسانی در ایران، اهمیت می‌یابد، زیرا گادامر می‌کوشد با تکیه بر سنت اومانسیسم و با تأکید بر مفهوم «پرورش و تربیت»^۱ و نیز نقد روش‌شناسی علوم غربی، میانی شکل‌گیری علوم انسانی را تبیین کند. پژوهش‌گران علوم انسانی در ایران اگر بخواهند راهی مستقل در این علوم بپیمایند و از نگاه سیاست‌زده نیز دور بمانند، می‌توانند از این بحث‌ها به‌عنوان منبعی کارآمد استفاده کنند.

البته باید توجه داشت که کتاب به‌هیچ‌وجه کتابی مقدماتی برای آشنایی با هرمنوتیک نیست و مستلزم آشنایی قبلی با فلسفه جدید و معاصر است. بسیاری از بخش‌های کتاب شامل اشاره‌های سرسری به برخی از فیلسوفان و اصطلاحات آن‌هاست که درکشان نیازمند تفصیل بیشتر یا آشنایی مستقل با آن فیلسوفان خواهد بود. مثلاً اشاره به هوسرل (همان: ۳۳، ۸۳، ۸۵) از جمله این موارد است. همچنین مفاهیم «پیش‌داشت»، «پیش‌دید» و «پیش‌دریافت» (همان: ۴۱) بسیار مبهم هستند و با مطالعه این صفحه، تقریباً هیچ برداشتی از این سه مفهوم در ذهن نقش نمی‌بندد. دشوارفهم‌ترین فصل کتاب، فصل مربوط به ریکور است. در این فصل، ناگهان صحبت از معنابخشیدن به مسئله شر و حیث نمادین آن می‌شود که ارتباطش با بحث اصلی مشخص نیست. این بخش‌ها نشان می‌دهد که کتاب اساساً مقدمه نیست و اتفاقاً شرحی پیچیده بر تاریخ هرمنوتیک است.

مترجم کاملاً با متن درگیر شده و کلمات را به‌دقت انتخاب کرده‌است، به‌گونه‌ای که می‌توان گفت متن فارسی بوی ترجمه نمی‌دهد. ترجمه بسیار

دقیق است و حتی مسائل ویرایشی مثل فاصله‌ها و نیم‌فاصله‌ها رعایت شده‌اند. تعداد غلط‌های تایپی هم بسیار اندک است.^۲ ابوالقاسمی با زبان عربی و فلسفه اسلامی هم آشنایی خوبی دارد و استفاده به‌جا از اصطلاحات خاص، نشان‌دهنده این آشنایی است. در ادامه به نکاتی می‌پردازیم که شاید بتوان در به‌سازی ترجمه فارسی این کتاب به‌کار گرفت:

۱. در صفحه ۹ آمده‌است که «مقاله بریکمون و ساکال» می‌خواست ثابت کند که فیزیک کوانتوم، به‌رغم دعوی بی‌طرفی، چیزی بیش از یک برساخته اجتماعی نیست». «بی‌طرفی» در این جمله، معادلی برای کلمه «بژکتیویته» است که شاید «عینیت» در این بافت برای آن مناسب‌تر باشد، یعنی هدف مقاله آن بوده‌است که بگوید فیزیک کوانتوم، با این که مدعی است به یک موضوع عینی می‌پردازد، یک برساخته اجتماعی است.

۲. مترجم در بسیاری از موارد، برخی از عبارات رومی یا لاتین یا آلمانی را با الفبای لاتین در متن آورده‌است که شاید آوردن آن‌ها در خواندن متن اختلال ایجاد کند. البته این عبارات ممکن است در متن آلمانی یا فرانسوی چندان غریب به‌نظر نیایند، اما در متن فارسی بهتر است مشخص کردن این عبارات با استفاده از پانویس انجام شود. مثلاً در صفحه ۱۱، عبارتهای لاتین معادل هرمنوتیک مقدس و حقوقی و عرفی و حتی معادل کلمه «مبهم» در پرانتز آمده، در حالی که ذکر آن‌ها در پانویس کافی است. در همان صفحه، عنوان لاتین کتاب کویتیلیانوس آمده‌است که می‌توان نام فارسی آن یعنی «دستور خطابه» را نوشت. عنوان کتاب دانه‌اور در صفحه ۱۵ نیز از این موارد است.

۳. مترجم برای کلمه *universal* و مشتقات آن در فصل‌های مختلف، کلمات «کلی»، «کلیت»، «عمومیت» و «شمول» را به‌کار برده‌است. البته گویا در خود آثار گادامر هم این کلمه با نوعی ابهام روبه‌روست و به معانی مختلف به‌کار می‌رود، اما به‌رحال ترجمه فارسی آن احتمالاً می‌بایست با توضیحاتی همراه می‌شد. ۴. در صفحه ۳۲ آمده‌است: «واقع‌مندی به‌اگزستانس انضمامی و فردی دلالت دارد که از قبل به ما داده نمی‌شود، بلکه ماجرای است که به درونش پرتاب شده‌ایم...» این جمله درست ترجمه نشده و ظاهراً ابهام هم دارد، چون اتفاقاً واقع‌مندی از قبل به ما داده شده‌است. بخش اول جمله در متن آلمانی چنین است: «واقع‌مندی به‌اگزستانس انضمامی و فردی دلالت دارد که در ابتدا متعلق شهود ما قرار نمی‌گیرد...»

۵. نوعی عدم یکدستی در ترجمه کلمات «بژه» و «سوژه» و مشتقات آن‌ها در متن فارسی وجود دارد. مترجم این دو کلمه را در اکثر موارد به «عین» و «ذهن» (و «عینیت» و «ذهنیت» و ...) برگردانده‌است که هرچند معادل‌های رایجی‌اند، اما استفاده از آن‌ها بحث‌انگیز است (نک: داوری اردکانی، ۱۳۹۳: ۵). در عین حال،

مترجم «سوبزکتیویته» (گروندن، ۱۳۹۵: ۵۵) و «سوبزکتیو» (همان: ۶۵) را هم به کار برده و از طرف دیگر، «بژکتیویته» را به «عینیت‌یافتگی» برگردانده‌است که شاید حتی به معنای «تحقق‌یافتگی» فهم شود. البته در صفحه ۴۳ کلمات فارسی «عین و ذهن» به درستی به کار رفته‌اند که در این مورد، ترجمه «ابژه» و «سوژه» نیستند، بلکه معادل کلمات آلمانی Sache (شیء) و Denken (تفکر) هستند.

۶. در صفحه ۳۹ بهتر است *verbe pronominal* به «فعل انعکاسی» ترجمه شود، نه «فعل ضمیری» (زیرا «کاربردش به خود ما بازمی‌گردد»). همچنین «فلسفه‌‌بازاندیشی» (*philosophie reflexive*) در صفحه ۸۳ بهتر است با «فلسفه‌‌خوداندیشی» یا «فلسفه‌‌انعکاسی» جایگزین شود (کمااین‌که در آثار دیگر، به «فلسفه‌‌بازتابی» یا «فلسفه‌‌خودآگاه» و «فلسفه‌‌تأملی» هم ترجمه شده‌است).

۷. لحن ادبی ترجمه‌‌فارسی در اکثر موارد باعث روان‌تر و دلچسب‌تر شدن متن شده‌است، اما گاهی این تعبیرهای ادبی، افراطی به نظر می‌رسند، مثلاً استفاده از شعر حافظ در ترجمه‌‌متن هایدگر (همان: ۳۴) شاید مناسب نباشد و برای کسی که این شعر حافظ به گوشش نخورده، گیج‌کننده باشد.

۸. در صفحه ۷۲ آمده‌است: «بتی "روش هرمنوتیک" پیشنهادی گادامر را محکوم می‌کند و می‌گوید پیشنهاد او منجر می‌شود به این‌که مفسر روش را از سر باز کند و به پیش‌داوری‌های خودش تکیه بزند. باین‌همه، بتی شک نداشت که برداشت روش‌شناختی گادامر از هرمنوتیک شبیه برداشت خود اوست». معنای جمله آخر با معنای جملات قبلی سازگار نیست و بهتر است چنین ترجمه شود: «ظاهراً بتی گمان می‌کرد که گادامر مانند خودش برداشتی روش‌شناختی از هرمنوتیک دارد».

۹. در صفحه ۷۶ آمده‌است: «... گادامر پیش‌تر در حقیقت و روش متذکر شده بود که اقتدار یک سنت هیچ ربطی به اقتدارگرایی ندارد، بلکه این اقتدار بر معرفت و خرد متکی است و سنت پیش از هر چیز در حکم به رسمیت‌شناختن برتری است».

این جملات مبهم به نظر می‌رسند و شاید توضیحات بارتولد (۲۰۱۲) آن‌ها را روشن‌تر کند: «... اقتدار حقیقی همواره مستلزم نوعی به رسمیت‌شناسی فعالانه از سوی دیگران است. بدون این به رسمیت‌شناسی، به اقتدار حقیقی نمی‌رسیم بلکه نوعی تسلیم منفعلانه به وجود می‌آید که به دیکتاتوری می‌انجامد».^۲

۱۰. در صفحه ۹۹ کلمه «هستی‌خداشناسی» (*Ontotheology*) بدون این‌که اصطلاح‌بودن آن مشخص شود و معادل آلمانی یا فرانسه آن در پاورقی بیاید (با فاصله و نه به صورت یک واحد) آمده‌است.

۱۱. در صفحه ۱۰۵ آمده‌است: «نخستین واکنش گادامر از بهت‌زدگی‌اش خبر می‌داد. آن‌چه او را به واکنش وامی‌داشت، این بود که به نظر می‌رسید دریدا

با زیر سؤال بردن مفاهیمی چون حسن نیت، گفت‌وگو و فهم، حتی تیشه به ریشه امکان مناظره زده‌است. گویی گادامر بیهوده کوشیده بود نشان دهد نظراتش هزاران بار در سرتاسر متافیزیک تکرار شده...»

گویا جمله آخر به‌درستی ترجمه نشده‌است، چون اتفاقاً (طبق متن آلمانی) گادامر می‌خواهد نشان دهد نظراتش ربطی به متافیزیک ندارد.

۱۲. در صفحه ۱۱۲ آمده‌است: «به‌خصوص این که گادامر عقیده داشت رشته معرفت‌شناسی باید جایش را به تفکر هرمنوتیک بدهد». به‌نظر می‌رسد این عقیده متعلق به رورتی باشد نه گادامر.

۱۳. در صفحه ۱۲۳ کلمه *eschatologique* به «غایت‌نگری» ترجمه شده‌است، حال آن‌که «فرجام‌شناسی» معادل مناسب‌تری است زیرا «غایت‌نگری» یا «غایت‌شناسی» ترجمه کلمه *Teleology* و مشتقات آن است.

۱۴. فقدان نمایه و خصوصاً نمایه موضوعی یکی از نقیصه‌هایی است که بسیاری از کتاب‌های فارسی و نیز این کتاب دچار آن هستند.

پی‌نوشت

1. Bildung

۲. این اغلاط عبارت‌اند از: عنوان لاتین کتاب کوپنتیلیانوس (ص ۱۱، س ۲۴)، «عبارت است» به‌جای «عبارت است از» (ص ۱۸، س ۸)؛ «چیره‌دستی» به‌جای «چیره‌دستی» (ص ۲۱، س ۱۳)، «بی‌جود» به‌جای «بی‌وجود» (ص ۶۷، س ۲۱).

۳. شاید بحث‌هایی را که در دهه‌های اخیر بر سر «امت و امامت» شریعتی پیش آمد، با توجه به این توضیحات بتوان بهتر درک کرد. شریعتی بر نوعی اقتدار غیرسیاسی همراه با خودآگاهی تأکید می‌کند، حال آن‌که منتقدانش (همچون منتقدان گادامر) این اقتدار را به‌معنای دیکتاتوری می‌فهمند.

منابع

داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۳)، «هیدگر و گشایش راه تفکر آینده»، در کتاب *فلسفه و بحران غرب*، تهران، هرمس.

گروندن، ژان. (۱۳۹۵)، هرمنوتیک، ترجمه محمد رضا ابوالقاسمی، تهران، نشر ماهی.

Barthold, L.S. (2012), "Hans-Georg Gadamer (1900-2002)", The Internet Encyclopedia of Philosophy, ISSN 2161-0002, <http://www.iep.utm.edu/gadamer/>

Grondin, J. (2003), *Hans-Georg Gadamer: A Biography*, trans. Joel Weinsheimer, New Haven: Yale University Press.